

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

دلنشین

دست ما و دامت ای همنشین نازنین
دلربای دلنشین
نیست در المان به مثلت ، عالمی ، حتا به چین
دلربای دلنشین
در دعا کردن بریزد اشک ، از چشمان تو
جان ما قربان تو
حاجت باران نباشد ، هیچ بر این سرزمین
دلربای دلنشین
کاسبی بهتری داری ز هر پیر و جوان
در زمین و آسمان
نیست بهتر مسلکی از مسلکت ، بی بغض و کین
دلربای دلنشین
عاشقانت مرد و زن ، از نوجوان و هم ز پیر
خوشگلانت ، دستگیر
نقل مجلس در میان کافران و مسلمین
دلربای دلنشین
نور چشمی در میان جمله افغانیان
شرق و غرب این جهان
لیک از پسمانی فکر گریزان مؤمنین
دلربای دلنشین
در چنین عصری که عالم است ، در دست بشر
خیلی صاف و ساده تر
روز و شب در پیچ و تاب کوچه اشک الیقین
دلربای دلنشین

آرزوی تست تا بوسی دو دستِ مصطفی (ص)
 آل و مالِ خود فدا سازی به وجهِ بهترین
 بهترینِ انبیاء
 دلربای دلنشین
 آرزوی دیدنی، با چشمِ خود، روی خدا
 گر میسر شد، بود این آرزوی آخرین
 بی شک و ریب و ریا
 دلربای دلنشین
 پرسشتم را از حضورت، لاجوابی شد جواب
 ای به قربانِ کتابِ بیحسابت، علم و دین
 چون تویی اهلِ کتاب
 دلربای دلنشین
 سالها شد، انتظارِ پرسشِ منظومِ تو
 موی من خاکستری و صورتم شد پرز چین
 استخوانم، مومِ تو
 دلربای دلنشین
 گه بهانه از جوانان و گهی داری ز پیر
 ترسِ من از سرکه و سیر و پیاز، نه انگین
 گه زدوغ و گه ز شیر
 دلربای دلنشین
 در عروسی و نکاح و ختنه سوری ها و غیر
 هر کجا بینم که جاییت در قطارِ اولین
 در تمامِ خیر و شر
 دلربای دلنشین
 در جنازه، فاتحه، تکفین و تدفین و دعا
 با دعا و اشکِ خود مرهمگذار آن و این
 با سزا و ناسزا
 دلربای دلنشین
 شمع سان، در محفلِ تاریکِ ما رخشنده ای
 بال و پر سوزی ز هر پروانه بانورِ جبین
 هر طرف تابنده ای
 دلربای دلنشین
 روز و شب «نعمت» ز دستت شکوه و آه و فغان
 تا بگیرد پاسخی از عالمِ بالانشین
 نزدِ هر خرد و کلان
 دلربای دلنشین